

به نام خداوند ارشد انوار

۶۶۶۲

۲۰۸

تربیت اخلاقی

بر بنیاد نظریه ارزش‌شناسی
علامه طباطبائی

عنوان هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

فهرست مطالب

مقدمه / ۹

دیباچه / ۱۷

فصل اول

پیشینه تاریخی / ۲۳

◆ سابقه بحث در یونان باستان ۲۴

■ سقراط ۲۸

■ افلاطون ۳۲

■ ارسطو ۳۴

◆ پیشینه مباحث ارزش شناسی نزد فیلسوفان مسلمان ۴۰

■ تمایز عقل عملی و نظری ۴۳

■ مشهورات منطقی ۴۷

■ حسن و قبح عقلی و شرعی ۵۰

■ ضرورت در احکام اخلاقی ۵۷

دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی/ ۶۵

■ دیدگاه هستی‌شناختی علامه طباطبایی ۶۶

■ دیدگاه انسان‌شناختی علامه طباطبایی ۷۰

■ دیدگاه معرفت‌شناختی علامه طباطبایی ۷۵

◆ نظریه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی ۸۱

■ جایگاه وجودی ارزش‌ها ۸۲

● تقسیم‌بندی مفاهیم / ۸۳

● دستگاه‌شناختی مولد اولیه ادراکات اعتباری (عقل عملی) / ۸۸

● تمایز هست و باید / ۹۰

● تمایز هستی‌شناسی ارزش و واقع / ۹۱

● لغو بودن و لغو نبودن احکام اعتباری / ۹۹

■ نحوهٔ تکوین ارزش‌ها ۱۰۵

● اعتبار وجوب / ۶۶

● اعتبار حسن و قبح / ۱۱۴

■ نسبی و مطلق بودن ارزش‌ها ۱۲۰

■ فعل اخلاقی ۱۳۲

● عوامل مؤثر در فعل / ۱۳۶

الگوی تربیت اخلاقی برگرفته از نظریه ارزش‌شناسی علامه طباطبائی/۱۴۳

- ◆ رویکرد استنتاج در فلسفه تربیت.....۱۴۴
- رابطه روش استنتاج با نظریه ارزش‌شناسی علامه۱۵۱
- روش استنتاج..... ۱۵۵
- ◆ الگوی تربیت اخلاقی.....۱۵۹
- قیاس عملی نخست۱۶۰
- قیاس عملی دوم۱۶۴
- قیاس عملی سوم۱۶۷
- هدف‌های ویژه تربیت اخلاقی۱۷۴
- اصول تربیت اخلاقی۱۸۰
 - اصل توجه به نتیجه اعتبار /۱۸۱
 - اصل اختیار /۱۸۳
 - اصل تعالی عاطفی /۱۸۴
 - اصل ایجاد جو اخلاقی /۱۸۶
- روش اساسی تربیت اخلاقی (رویکرد دعوت)۱۸۹
- روش‌های تربیت اخلاقی متناسب با رویکرد دعوت۱۹۴
- ◆ مقایسه دیدگاه تربیت اخلاقی علامه با دیدگاه‌های دیگر.....۱۹۷
- فهرست منابع فارسی/۱۹۹
- فهرست منابع انگلیسی/۲۰۷

مقدمه

چنانکه می‌دانیم بحث در بارهٔ اخلاق و ارزش‌های انسانی جایگاه بی‌نظیری در تعالیم اسلامی - اعم از قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) - دارد و در نتیجه میراث تمدن اسلامی و ایرانی از دیر باز در بردارندهٔ مطالب و نکات گران‌قیمتی در باب چگونگی تحقق ارزش‌های اخلاقی بوده است؛ از این‌رو در بین آثار اندیشمندان مسلمان با تألیفات پرشماری روبرو هستیم که به علم اخلاق هنجاری به مثابهٔ دانش روشمند معطوف به نحوهٔ شکل‌گیری فضایل و رذایل اخلاقی در وجود آدمی پرداخته‌اند، یا مجموعهٔ رفتارها و آداب ناشی از فضایل و رذایل اخلاقی و چگونگی انجام و ترک آن‌ها را مورد بحث قرار داده‌اند. البته دانشمندان مسلمان به علم اخلاق رویکردهای متفاوتی داشته‌اند، که در یک دسته بندی کلی می‌توان این رویکردها را به عقلی (فلسفی)، نقلی (حدیثی)، عرفانی (سلوکی) و تلفیقی تقسیم نمود. ولی با نگاهی کلی به این رویکردها می‌توان گفت که همهٔ این رویکردها به جنبه‌های عملی و کاربردی اخلاق توجه داشته و تا حدود زیادی از مطالعهٔ وجوه نظری مربوط به اخلاق و ارزش‌ها غفلت کرده‌اند.^۱

۱. هرچند باید اذعان نمود که با این وجود به دلیل عدم توجه شایسته به شأن تربیتی تعالیم و معارف اسلامی، در این زمینه نیز تا کنون بحث کاربردی قابل توجهی در بارهٔ ساخت تربیت اخلاقی به مثابهٔ یکی از جنبه‌های مهم فرایند تربیت، متناسب با عمق و گسترهٔ آموزه‌های اخلاقی اسلام و بر اساس دیدگاه‌های صاحب‌نظران اسلامی صورت نگرفته است.

بنابراین با مروری بر محتوای آثار عالمان اسلامی در این حوزه، در می‌یابیم که کمتر بحث و بررسی مدون و مستقلى در باره مبادى تصورى و تصدىقى اخلاق هنجارى صورت گرفته است. يعنى آنچه كه امروزه دانش فلسفه اخلاق يا فرا اخلاق به آنها مى‌پردازد و شامل تأملات نظرى و پرسش و پاسخ‌هاى - خصوصاً با صبغه فلسفى - است درباره مواردى اين چنين است:

- مفهوم خوبى و بدى اخلاقى و تعيين واقعى و عينى بودن يا قراردادى و اعتبارى بودن آن؛

- ماهيت احكام و جملات اخلاقى (خبرى يا انشائى بودن آن) و بررسى ملاك و معيار اعتباربخشى به آنها (عقل، وحى، عرف و...)

- فرآيند دست‌يابى آدمى به قضاوت، نگرش و گرايش اخلاقى و نيز نحوه انجام كنش اخلاقى و تكوين منش اخلاقى؛

- مبنای الزام‌هاى اخلاقى و توجيه پذيرش آن.

لذا ديدگاه متفكران مسلمان در اين باره را تنها مى‌توان به شكل پراكنده و غير مدون در بين ساير آراء كلامى، فلسفى، فقهى و اصولى ايشان يافت. از اين رو به نظر مى‌رسد شناسايى و تدوين و معرفى ديدگاه اخلاق پژوهان اسلامى به ويژه اندیشه فلاسفه مسلمان در حوزه حكمت عملى و مباحث فلسفه اخلاق مى‌تواند راه‌گشاى پاسخ به بسيارى از پرسش‌هاى بنيادى باشد كه هم اينك در عرصه تربيت اخلاقى از منظر مكاتب متنوع فلسفى مطرح هستند و نوع پاسخ‌گوى به آنها لاجرم رويكردى خاص در باب اهداف، اصول و روش‌هاى تربيت اخلاقى را ايجاب مى‌نمايد.

از سوى ديگر اگر «فلسفه تربيت» را به مثابه «محصول تلاش

عقلانی^۱ آدمی درباره چِستی، چرایی و چگونگی تربیت با تکیه بر مبانی فلسفی مدلل و با استفاده از شیوه‌های فلسفی متنوع^۲ «تعریف کنیم (صادق‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰)؛ در این صورت ناچاریم که برای تبیین و تحلیل فلسفی چِستی و چرایی و چگونگی تربیت اخلاقی - به منزله یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فرآیند تربیت - نیز مجموعه‌ای از گزاره‌های مدلل متافیزیکی را با بررسی مباحث فلسفی مربوطه برگزیده و هرگونه تحلیل و استدلال در این خصوص را به گونه‌ای روشمند بر آن مبانی استوار سازیم.

اکنون اگر در صدد باشیم تا بر اساس آموزه‌های اصیل اسلامی و فهم و تفسیر روشمند این تعالیم انسان ساز، الگویی نظری برای تربیت اخلاقی نسل جوان جامعه اسلامی در دوران معاصر، ساخته و پرداخته کنیم که بتواند به رقابت با طرح‌واره‌های گوناگون مطرح در این زمینه پرداخته و حتی گوی سبقت را به لحاظ استواری مبانی و متانت محتوا و کارآمدی نتایج از مدعیان رقیب برآید، به نظر می‌رسد که چاره‌ای جز مراجعه به دانش فلسفه اسلامی و بررسی عمیق این حوزه معرفتی به منظور شناخت مجموعه‌ای از مبانی فلسفی متقن و مدلل برای فرآیند تربیت اخلاقی نخواهیم داشت. بدیهی است که در گام بعدی باید سایر اجزا و مؤلفه‌های الگوی مدنظر برای تربیت اخلاقی به شکلی متناسب با

۱. البته به نظر می‌رسد محصول این تلاش عقلانی بشر - در همه اقسام و انواع آن - همانند سایر علوم و معارف انسانی، ناگزیر با جهان بینی فلسفی و نظام ارزشی مقبول هر متفکر تربیتی ارتباط دارد و در بستر آن‌ها نشو و نما می‌یابد. از این رو نمی‌توان در مورد هیچ فلسفه تربیتی از محتوای آن، فارغ از ارزش و مستقل از جهان بینی سخن گفت. هرچند در مقام داور باید محتوای نظری هر فلسفه تربیتی به محک استدلال و بررسی منطقی آزموده شود (یعنی محتوای فلسفه تربیت در مقام کشف می‌تواند از انواع جهان بینی و نظام ارزشی متأثر باشد اما در مقام داور باید آن را مورد بررسی عقلانی قرار داد). بنابراین توضیح، در صورت تناسب و سازگاری فلسفه تربیت با مبانی فکری و ارزش‌های مقبول دین اسلام با فرض تأثیرپذیری محتوای فلسفه تربیت از تعالیم دینی اسلام می‌توان آن را (همانند نتایج دانش فلسفه و روش فلسفی در مباحث متافیزیک - فلسفه اولی -) با وجود ماهیت فلسفی و عقلانی (و علی‌الاصول نقدپذیر بر اساس ملاک‌های عقلی) به وصف اسلامی نیز، توصیف نمود.

۲. نظیر تحلیل مفهومی و استعلایی، استنتاج (قیاس نظری و قیاس عملی)، تفسیر، نقد و ترکیب

این گزاره‌های مدلل ساخته و پرداخته گردند. قضایایی که از مطالعه ژرف آراء اندیشمندان مسلمان و بررسی تطبیقی آن‌ها با مباحث و مسائل فلسفه معاصر - خصوصاً پرسش‌های ارزش شناختی مربوط به حوزه فلسفه اخلاق - به دست آمده‌اند.

ولی بدون شک در این میان نقش بی نظیر استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی در احیاء فلسفه اسلامی و اثبات توانمندی مکتب صدرایی (حکمت متعالیه) برای پاسخ‌گویی به مسائل فلسفی رایج در دوران معاصر، ما را وامی‌دارد که برای تبیین بنیان فلسفی تربیت اخلاقی بر اساس اندیشه اسلامی، پیش از همه به ایشان رجوع نماییم. لزوم چنین مراجعه‌ای خصوصاً با توجه به نکات ذیل بیشتر آشکار می‌گردد:

ابداعات فکری قابل توجهی که این اندیشمند مسلمان در حوزه فلسفه اسلامی داشته است و وی را به عنوان فردی دارای آراء ابتکاری در حکمت صدرایی معرفی می‌کند. «علامه طباطبایی بسیاری مباحث تازه به فلسفه اسلامی افزودند که تا پیش از او مطرح نشده بود اما اصولی که به کار می‌گرفتند همان اصول فلسفه اسلامی ستی بود.» (نصر، ۱۳۸۵).

جامعیت علمی علامه که بیش از همه در نقش ایشان در مقام مفسر قرآن کریم و مؤلف تفسیر گران سنگ المیزان، ظهور یافته است. «او در حکمت، تفسیر، حدیث، کلام، عرفان، فقه و دیگر علوم اسلامی تبحری مثال زدنی داشت و توانسته بود ضمن حفظ مرزهای علوم و تفکیک آن‌ها به نگاه جامعی از این معارف دست یابد ... یکی از ویژگی‌های تفسیر المیزان جامعیت نگاه نویسنده به قرآن و دین به طور عام است. او آیات قرآن را از زوایای مختلف روایی، کلامی فلسفی عرفانی اخلاقی و اجتماعی بررسی می‌کند و اجازه نمی‌دهد که نگاه تک بعدی وی را از دیدن ابعاد مختلف کلام الهی باز دارد» (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹).

علامه طباطبایی برای نخستین بار به بسیلری از پرسش‌ها و شبهاتی

که در عصر جدید در باب اندیشه دینی طرح شده است پاسخ داد. او عالمان دینی را که بیشتر به مباحث علوم نقلی و مباحثات درون حوزوی مشغول بودند به چالش‌های دنیای بیرون متوجه کرد. یکی از فعالیت‌های ایشان در این زمینه، گفت و گوها و مباحثاتی است که بین او و اسلام شناس و ایران شناس نام آور فرانسوی، هانری کربن^۱، انجام شد. محور این مباحثات میراث عقلی و معنوی شیعه بود که کربن آن را با شوق بسیار پیگیری می‌کرد (نصر، ۱۳۸۵).

علامه طباطبایی بی گمان از پیشگامان فلسفه تطبیقی در حوزه اسلامی است. او از نخستین فیلسوفان اسلامی است که با برخی از فلسفه‌های جدید غرب رویارو شده و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است. کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم محصول این مواجهه می‌باشد که علامه در آن ضمن نقادی قوی بر فلسفه مارکسیسم تقریری نو از فلسفه اسلامی ارائه داد. این اثر هم از حیث روش طرح بحث و تبیین مباحث فلسفی و هم از لحاظ در بر گیری آرای نو و هم از نظر ادبیات فلسفی بدیع و بی سابقه بود. این نخستین بار بود که یک فیلسوف اسلامی به شیوه‌ای جدید و ابتکاری درباره نظریه معرفت سخن می‌گفت (فناپی اشکوری، همان منبع).

روش تولید و تکثیر معرفت در سیره فلسفی علامه، تحلیل، ترکیب و استدلال برهانی است. او در تفکر فلسفی، سخت پای‌بند برهان است و هیچ نفی و اثباتی را بدون برهان منطقی نمی‌پذیرد. از این رو شعر، افسانه،

۱. وی از شاگردان فیلسوفان بزرگی از جمله ادmond هوسرل، ارنست کاسیرر، امیل بریه، آتین زلیسون و لویی ماسینیون بوده است. او نخستین مترجم آثار مارتین هایدگر به فرانسوی است. همچنین بر زبان‌های آلمانی، عربی، سانسکریت مسلط بوده است. محمدحسین طباطبایی و هانری کربن سال‌ها به طور حضوری و مکاتبه‌ای با یکدیگر ارتباط و مباحثه داشتند. این ارتباط از سال ۱۳۳۷ آغاز شد. کربن برای تدریس فلسفه در دانشگاه تهران هر سال پاییز به تهران می‌آمد و با مرتضی مطهری در دانشگاه آشنا شد. مطهری به وی پیشنهاد دیدار با علامه طباطبایی را می‌دهد و می‌گوید بهترین کسی که می‌تواند تحقیقات تخصصی بکند، علامه طباطبایی است. دیدارها هر دو هفته یک بار روزهای جمعه در منزل ذوالمجد طباطبایی قمی برگزار می‌شد. با آگاه شدن برخی از این جلسات، تعدادی دیگر همچون دکتر سیهیدی و داریوش شایگان به این جلسات پیوستند. جلسات این دو تا پایان عمر کربن ادامه داشت (به نقل از تارنمای ویکی پدیای فارسی، تاریخ برداشت: ۹۱/۵/۱۵).

تمثیل، ذوقیات، تقلیات و حتی تجربه‌های باطنی و مکاشفه‌های عرفانی را به اندیشه فلسفی راه نمی‌دهد. هرچند خود اهل کشف و وجد است و آن را در جای خود معتبر می‌شمارد. به این ترتیب باید گفت که از ویژگی‌های تفکر فلسفی علامه حفظ خلوص تفکر فلسفی است. او با این که شاگرد مکتب قرآن و مفسر آن است، هنگام بحث فلسفی جز به برهان نمی‌اندیشد و بسیار می‌کوشد تا متن فلسفی را با آیات و روایات در نیامیزد. او هنگام بحث فلسفی از درآمیختن مباحث فلسفی و عرفانی و به‌کارگیری ادبیات عرفانی می‌پرهیزد (فنائی اشکوری، همان منبع).

علامه فیلسوفی اصیل است و تقلید در سیره فلسفی او جا ندارد. اگر در مواردی نیز مؤید و هم‌رأی دیگر فیلسوفان می‌شود، برای آن است که خود با شیوه‌ای مستقل و با طی مسیر منطقی به همان نتیجه رسیده است؛ لذا با آن که مکتب فلسفی علامه همان مکتب فلسفی ملا صدراست و در اصل فیلسوفی صدرایی است که از اصول کلی حکمت صدرایی دفاع می‌کند؛ اما اولاً، می‌کوشد تفسیری نو از این اصول ارائه دهد، ثانیاً، در تعلیقات بسیاری که بر اسفار ملا صدرا نوشته است، مناقشات بسیاری در باره دیدگاه‌های او طرح می‌کند و ثالثاً، ایشان در بسیاری از مسائل فلسفی صاحب دیدگاه‌هایی جدید است. از جمله در مباحث علم و ادراک، ادراکات اعتباری، کلیات، مقولات حرکت، اثبات واجب و صفات حق تعالی (فنائی اشکوری، همان منبع).

علامه طباطبایی همواره به آنچه در سراسر جهان در جریان بود بسیار علاقه‌مند بودند چون می‌خواستند برای پرسش‌های روز پاسخ‌های اسلامی فراهم آورند. ایشان به دشواری‌های فلسفی و حتی ایدئولوژیکی پیش روی مردم و نیز به پرسش‌های مطرح برای آنان علاقه و توجه داشتند و عمیقاً احساس می‌کردند که فلسفه و تفکر اسلامی برای همه این مسائل پاسخ‌هایی دارد (نصر، ۱۳۸۵)؛ لذا با مروری گذرا به آثار علامه طباطبایی مشاهده

می‌کنیم که وی در بسیاری از حوزه‌های اندیشه بشری مانند مابعدالطبیعه، الهیات، انسان‌شناسی، اخلاق، عرفان، حکومت، اجتماع، تاریخ و سیاست اندیشیده و نظر داده است (فناپی اشکوری، همان منبع). از این رو هر چند اندیشه علامه به حوزه فلسفه محض تعلق دارد و کمتر به طور تخصصی وارد حیطه فلسفه‌های مضاف (از جمله فلسفه اخلاق و فلسفه تربیت) شده است، اما به نظر می‌رسد این اندیشه ناب و متعلق به سپهر معارف دینی به خوبی الهام بخش پژوهشگران فلسفه‌های مضاف خواهد بود.

فهم و تقریر نظریه اعتباریات علامه طباطبایی که از جمله مهم‌ترین ابداعات فلسفی ایشان می‌باشد - چنان که در متن کتاب خواهد آمد - با کژتابی‌های ذهنی چندی در میان اهل نظر مواجه شده است و برخی تفسیرها و برداشت‌های متفاوت و حتی متناقض از این نظریه به عمل آمده که انتقاداتی را به مضمون و پیامدهای این نظریه در پی داشته است. همچنین جمع بین نظرات فلسفی علامه در شرح این نظریه و دیدگاه‌های علامه در تفسیر میزان کاری آسان نیست که از عهده هر کس برآید.

به هر حال آنچه که در پی می‌آید، محصول حرکتی ارزشمند است که یکی از دانش پژوهان جدی قلمرو فلسفه تربیت کشورمان، دوست و همکار عزیزم جناب آقای دکتر محمد حسنی با راهنمایی جمعی از اهل خردورزی و ژرف اندیشی در این مسیر دشوار ولی بس معرفت‌زا و لذت‌بخش داشته‌اند. البته باید توجه داشت که در این تحقیق به مثابه گاه نخستین از حرکت مورد نظر، از میان مبانی فلسفی تنها به بررسی و کنکاش در باب مبانی ارزش‌شناسی (آن هم در خصوص برخی از مباحث بنیادی فلسفه اخلاق) اکتفا شده است و از پیگیری رویکرد تطبیقی در باره تبیین دیدگاه‌های علامه طباطبایی با مباحث مطرح در حوزه ارزش‌شناسی و فلسفه اخلاق نیز - البته به اقتضای یکی از محدودیت‌های اختیاری پژوهش - اجتناب شده است.

از سوی دیگر شیوه استنتاج دلالت‌های دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبائی برای مبحث تربیت اخلاقی بر اساس الگوی روشمندی است که استاد محترم دکتر خسرو باقری در نقد و بازسازی الگوی قیاس عملی فرانکنا به آن رسیده‌اند. البته باید اذعان نمود که رویکرد استنتاجی در فلسفه تربیت به لحاظ روش شناسی با انتقادات قابل توجهی مواجه شده است که باید در مقامی دیگر به این رویکرد و ارزیابی توانمندی‌ها و محدودیت‌های آن پردازیم؛ لیکن به هر حال این پژوهش اعتبار شیوه استدلال استنتاجی و الگوی قیاس عملی را به صورت اصل موضوعی پذیرفته است و لاجرم استنباط دلالت‌های دیدگاه ارزش‌شناسی علامه برای تربیت اخلاقی بر این منوال صورت پذیرفته است.

به هر رو اینجانب بسیار خوشوقتم که به لطف الهی توانستم به رغم گرفتاری فراوان، با توجه به علاقه‌ای که به پیگیری مباحث تربیت اخلاقی به ویژه از منظر اسلامی و نیز با تعلق خاطری که طبعاً به قلمرو فلسفه تربیت - به عنوان حوزه پژوهشی تخصصی خود- داشته و دارم؛ توفیق مطالعه کامل و انتقادی این اثر ارزشمند را به دست آورم و در عین بهره‌مندی از نکات نغز مطرح شده در مطاوی این اثر پژوهشی، برخی نکات محتوایی را برای اصلاح متن آن به نویسنده محترم یادآور شوم.

امیدوارم که خداوند متعال به نویسنده محترم و اینجانب و سایر پژوهشگران فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی، توفیق دهد تا بتوانیم گام‌های بعدی مورد نیاز برای طراحی الگوی نظری تربیت اخلاقی بر اساس معارف اسلامی و متناسب با مقتضیات زمان و مکان را با استواری هر چه بیشتر برداریم؛ بمنه و کرمه.

۱۶

دکتر علیرضا صادق زاده قمصری

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

رمضان ۱۴۳۳ / مرداد ۱۳۹۱